نظر مرحوم طباطبایی درباره «روح المعانی» :

ایشان در مقدمه تفسیر المیزان می نویسد:

«توضیحه: أن الأنس و العادة (کما قیل) یوجبان لنا أن یسبق إلی أذهاننا عند استماع الألفاظ معانیها المادیة أو ما یتعلق بالمادة فإن المادة هی التی یتقلب فیها أبداننا و قوانا المتعلقة بها ما دمنا فی الحیاة الدنیویة، فإذا سمعنا ألفاظ الحیاة و العلم و القدرة و السمع و البصر و الکلام و الإرادة و الرضا و الغضب و الخلق و الأمر کان السابق إلی أذهاننا منها الوجودات المادیة لمفاهیمها.

و کذا إذا سمعنا ألفاظ السماء و الأرض و اللوح و القلم و العرش و الکرسی و الملک و أجنحته و الشیطان و قبیله و خیله و رجله إلی غیر ذلک، کان المتبادر إلی أفهامنا مصادیقها الطبیعیة.

و إذا سمعنا: أن الله خلق العالم و فعل کذا و علم کذا و أراد أو یرید أو شاء و أو یشاء کذا قیدنا الفعل بالزمان حملا علی المعهود عندنا.

و إذا سمعنا نحو قوله: «وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ الآیة» و قوله: «لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا الآیة» و قوله: «وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ الآیة». و قوله: «إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ الآیة». قیدنا معنی الحضور بالمکان.

و إذا سمعنا نحو قوله: «إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها الآیة» أو قوله: «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ». الآیة أو قوله: «یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ الآیة» فهمنا: أن الجمیع سنخ واحد من الإرادة، لما أن الأمر علی ذلک فیما عندنا، و علی هذا القیاس.

و هذا شأننا فی جمیع الألفاظ المستعملة، و من حقنا ذلک، فإن الذی أوجب علینا وضع ألفاظ إنما هی الحاجة الاجتماعیة إلی التفهیم و التفهم، و الاجتماع إنما تعلق به الإنسان لیستکمل به فی الأفعال المتعلقة بالمادة و لواحقها، فوضعنا الألفاظ علائم لمسمیاتها التی نرید منها غایات و أغراضا عائدة إلینا.

و کان ینبغی لنا أن نتنبه: أن المسمیات المادیة محکومة بالتغیر و التبدل بحسب تبدل الحوائج فی طریق التحول و التکامل کما أن السراج أول ما عمله الإنسان کان إناء فیه فتیلة و شیء من الدهن تشتعل به الفتیلة للاستضاءة به فی الظلمة، ثم لم یزل یتکامل حتی بلغ الیوم إلی السراج الکهربائی و لم یبق من أجزاء السراج المعمول أولا الموضوع بإزائه لفظ السراج شیء و لا واحد.

و کذا المیزان المعمول أولا، و المیزان المعمول الیوم لتوزین ثقل الحرارة مثلا.

و السلاح المتخذ سلاحا أول یوم، و السلاح المعمول الیوم إلی غیر ذلک.

فالمسمیات بلغت فی التغیر إلی حیث فقدت جمیع أجزائها السابقة ذاتا و صفة و الاسم مع ذلک باق، و لیس إلا لأن المراد فی التسمیة إنما هو من الشیء غایته، لا شکله و صورته، فما دام غرض التوزین أو الاستضاءة أو الدفاع باقیا کان اسم المیزان و السراج و السلاح و غیرها باقیا علی حاله.

فکان ینبغی لنا أن نتنبه أن المدار فی صدق الاسم اشتمال المصداق علی الغایة و الغرض، لا جمود

اللفظ علی صورة واحدة، فذلک مما لا مطمع فیه البتة، و لکن العادة و الأنس منعانا ذلک، و هذا هو الذی دعا المقلدة من أصحاب الحدیث من الحشویة و المجسمة أن یجمدوا علی ظواهر الآیات فی التفسیر و لیس فی الحقیقة جمودا علی الظواهر بل هو جمود علی العادة و الأنس فی تشخیص المصادیق.» [1]

توضیح :

۱) انسان ها وسائلی را می سازند به خاطر غرض و فائده ای که از آنها می برند.

۲) واضع لفظ را برای چیزهایی وضع کرده است ولی این وضع به سبب غرضی بوده که از آن چیزها داشته است و به همین سبب می توان گفت موضوع له، آن غرض است.

نکته :

در تقریر کلام صدرا گفتیم که کلام وی تنها درباره طبیعت صادق است؛ در حالیکه می توان گفت مرحوم طباطبایی کلام خود را به دو بخش تقسیم کرده اند یکی درباره طبیعت است (سماء، ارض، ملک، اراده و ...) و دیگری درباره مرکبات اعتباری (کرسی، لوح، سراج و ..) است.

درباره طبیعت، کلام ایشان همان سخن صدرا است ولی درباره مرکبات اعتباری، کلام ایشان آن است که : الفاظ برای «محصّل غرض صنع» وضع شده اند. پس غرض از وضع تفهیم و تفهّم است ولی آنچه را می خواهیم تفهیم کنیم عبارت است از «چیزی که محصِّل غرضی است که اختراع این شئ داشته ایم»؛ و «محصِّل غرض» همانطور که می تواند مادی باشد، می تواند مثالی باشد.

ما می گوییم :

این کلام ـ چنانکه بیش از این آوردیم ـ کلیّت ندارد. و چنانکه می تواند در برخی از الفاظ درست باشد، ممکن است در بسیاری از معانی، الفاظ برای صورت و شکل خاص وضع شده باشند.

[1]. *المیزان فی تفسیر القرآن* ؛ ج ۱ ص ۱۰ الی ۱۱